بسم الله الرحمن الرحیم

بحرین
مظلومیت مضاعف

ویژه‌نامه هفته همبستگی مردم ایران با زندانیان بحرینی / سلسله همایش‌های «رهبران در بند»

چرا سران انقلاب بحرین در ایران شناخته شده نیستند؟

علیرضا کمیلی

«استاد عبدالوهاب حسین»، «آیت الله عبدالجلیل مقداد»، «حجه الاسلام حسن مشیمع»، «حبیب مقداد»، «سعید نوری»، «عبدالجلیل سینگس» و... اگر شما خواننده گرامی، با این اسامی آشنا هستی و آنان را می شناسی، شاید نیازی به خواندن این یادداشت نداشته باشی! ولی بنظر می‌رسد که این اسامی حتی یکبار به گوش جامعه ایرانی نخورده باشد!

اما متأسفانه وقتی آل خلیفه برای «استاد عبدالوهاب حسین» به عنوان آغازگر انقلاب اخیر بحرین، «عبدالهادی الخواجه» محور انقلاب بحرین، «حسن مشیمع» رهبر گروه «جنش حق» بحرین، «عبدالجلیل مقداد» به عنوان عالمی انقلابی که درس خارج فقه او در بحرین معروف است و امثالهم «حبس ابد» برید، هیچ فریادی از ما بلند نشد! آیا اینها نشانه برای عدم شناخت ما کفایت نمی کند؟!

اما چرا؟! چرا افرادی با چنین عرصه نفوذ در شکل گیری انقلاب بحرین، همچنان ناشناخته مانده اند در حالی که برخی جریانات اصلاح طلب این کشور که نقشی در کف انقلاب و در تشویق و رهبری جوانان ۱۴ فوریه نداشته اند مورد پوشش رسانه ای واقع شده اند؟! دلایلی به ذهن می رسد:

۱. ضعف تحلیلی رسانه های ما: به طور کلی، رسانه های فارسی زبان ما معمولاً از اجمال خارج نمی شوند و به بازتاب خبری گزینشی اکتفا می کنند. تحلیل ها هم عمدتاً به دست «خبرخوانان» است! یعنی کسانی می آیند چند خبر را کنار هم می گذارند و بدون تبیین ریشه های تاریخی و تحلیلی آن اتفاقات به تحلیل می پردازند لذا مخاطب با ریشه های مختلف فکری، تاریخی و جریانات و شخصیتهای آن کشور آشنا نمی شود! بنظر می‌رسد که عمده مشکل اینجاست و عوامل دیگر نقش فرعی دارند! لذاست که می بینیم در جامعه ایرانی دغدغه انقلاب بحرین، اوج هم می گیرد ولی باز، کسی گروهها و شخصیت های انقلابی را نمی شناسد و در حد اطفاء احساسات باقی می مانیم!

۲. غلبه سیاست بر اطلاع رسانی: اگر سیاست رسمی و دیپلماتیک اقتضای آن را دارد که بر گروه «الوفاق» که یک جریان سالم ولی خواهان «اصلاحات» و نه «اسقاط نظام» است تاکید شود، چرا باید رسانه ها و سایتهای خبری تحلیلی ما نیز چنین کنند و جریانات بسیار نزدیک به فکر امام و انقلاب اسلامی ایران را فراموش نمایند؟! آیا سران و جوانان انقلابی که به اتهام رابطه با ایران در زندان ها شکنجه می‌شوند حقی بر گردن ما ندارند و کم توجهی به این سمبلهای مقاومت، ظلم نیست؟!

۳. غفلت بدنه مردمی از فضای بین‌الملل: وقتی مجموعه های مردمی و خودجوش که درگیر مصلحت اندیشی‌ها نیستند از فضای بین الملل غافل می‌شوند اینچنین می‌شود که بارها در همین بحرین شیعه نشین نزدیک ما، انقلاب و کشتار و درگیری می شود ولی ما بی خبریم یا در همین آذربایجان کنار گوش مان، دشمن چنان نفوذی می کند و ما در خوابیم! پس نباید همواره مشکلات را فرافکنی کرد! سوزنی هم به خودمان بزنیم!

البته نمی توان زندانی بودن این سران را نیز در فراموش شدن آنها منکر شد ولی آیا این کمال بی‌انصافی نیست؟! حال فرصتی برای جبران کوتاهی های گذشته مهیاست. جالب اینکه در شرایطی که سخت ترین فشارها بر مردم و جوانان انقلابی بحرین می آید، عده ای دغدغه، «گفتگو» با مجرمان را دارند! اما تکلیف ما چیست؟!

جریان‌شناسی گروه‌های معارض بحرین

مجتبی احمدی

تاریخ بحرین در چند دهه گذشته همواره مواجه با اعتراضات مداوم مردم علیه رفتار تبعیض آمیز و تمامیت خواه رژیم سلطنتی آل خلیفه بوده است به نحوی که این کشور کمتر روی آرامش و ثبات سیاسی به خود دیده است. انقلاب ۱۴ فوریه ۲۰۱۱ مردم بحرین هر چند سه روز پس از سقوط حسنی مبارک در مصر و همراه با موج خیزش های مسلمانان علیه رژیم های دیکتاتوری آغاز شد اما با نگاهی دقیق تر این انقلاب مردمی را حداقل باید از دهه ۱۹۷۰ و نوع رفتار خاندان حاکم بر این کشور با مردم مورد مطالعه قرار داد.

آل خلیفه و بحران مشروعیت

پس از استقلال بحرین در سال ۱۹۷۱ چالش اصلی خاندان حاکم آل خلیفه کسب مشروعیت سیاسی و تحکیم پایه قدرت خود بود. از اینرو خاندان حاکم تلاش کرد با تدوین قانون اساسی و برگزاری انتخابات پارلمانی در نیمه اول دهه ۱۹۷۰، با انگیزه قانونی ساختن حاکمیت خود و مشارکت نسبی مردم زمینه این مشروعیت را فراهم آورد. اما دیری نگذشت که با مخالفت پارلمان با تصویب « قانون امنیت دولتی» در سال ۱۹۷۵، امیر بحرین پارلمان را منحل کرد. بر اساس این قانون هرگونه اقدام یا موضع گیری علیه دولت، مخالفت با امنیت کشور تلقی می شد و حکومت اجازه داشت افراد مظنون را به سرعت بازداشت و بدون محاکمه زندانی کند. این ماجرا آغاز کشمکش های مردم و حاکمیت بود و برخوردهای طولانی دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ را به دنبال داشت. البته در سال ۱۹۹۲ شیخ عیسی بن سلمان امیر وقت بحرین با بالا گرفتن مطالبات مردمی مجبور شد با تشکیل مجلس شورا که همه اعضای آن را وی شخصا منصوب می کرد یک گام از شرایط بی پارلمان فاصله بگیرد.

منشور اصلاحات ملی

با مرگ شیخ عیسی بن سلمان و به قدرت رسیدن فرزند وی حمد بن عیسی، پادشاه کنونی بحرین، تلاش های جدیدی برای پایان دادن به کشمکش ها و ایجاد ثبات سیاسی از سوی آل خلیفه از سرگرفته شد. حمد بن عیسی در فوریه ۲۰۰۱ تصمیم به برگزاری همه پرسی در خصوص منشور ملی اصلاحات گرفت. منشور اصلاحات حمد بن عیسی با رای ۹۸/۴ در صدی در سال ۲۰۰۱ به تایید مردم بحرین رسید. در این منشور ، تاسیس پارلمان منتخب، تفکیک قوا، استقلال قوه قضاییه ، حمایت از حقوق سیاسی زنان و آزادی های مدنی وعده داده شده بود. شیعیان امیدوار شدند که در پرتو این اصلاحات به جایگاه در خوری در ترکیب سیاسی این کشور دست یابند و منشور ملی آغازی بر پایان دوره محرومیت سیاسی آنها باشد.

قانون اساسی جدید و سرخوردگی گروه های معارض

یک سال پس از همه پرسی منشور ملی ، شیخ حمد خود را پادشاه و نظام سیاسی بحرین را مشروطه سلطنتی اعلام کرد. قانون اساسی جدید این کشور در سال ۲۰۰۲ نوشته شد و در آن صلاحیت های مجلس نمایندگان این کشور نسبت به مجلس دهه ۱۹۷۰ کاهش پیدا کرد.

امتیازات و اختیارات خاندان حاکمه در قانون اساسی جدید مورد تاکید قرار گرفت و عزل و نصب وزراء، قضات و فرماندهان نظامی و نمایندگان و رئیس مجلس شورا(سنا)در حیطه اختیارات حاکم باقی ماند. به اضافه، تاسیس یک مجلس شورای انتصابی در کنار مجلس نمایندگان انتخابی پیش بینی شد. از ترکیب دو مجلس شورا و نمایندگان، عالی ترین نهاد تقنینی با عنوان مجلس ملی (با اختیارات محدود) جایگزین مجلس منتخب دهه ۱۹۷۰شد.

شیعیان پس از تصویب این قانون توسط پادشاه، تاحدودی سرخورده شده و خوش بینی اولیه خود را از دست دادند به ویژه آنکه با روشن شدن قانون انتخابات مشخص شد که شیعیان قادر به احراز اکثریت کرسی های مجلس منتخب نخواهند بود.

تحریم انتخابات سال ۲۰۰۲

آنها حاکمیت را به تزویر و سوء استفاده از اعتماد مردم به وعده های پیش بینی شده در منشور متهم کردند و در مقابل ، حاکمیت استدلال می کرد که مردم با رای بالای خود به منشور ، اختیار اصلاحات و تاسیس نظام مشروطه سلطنتی را به پادشاه تفویض کرده اند. سرخوردگی اپوزیسیون موجب شد تا آنها نخستین انتخابات پارلمانی را در سال ۲۰۰۲ تحریم کنند.

راهیابی نمایندگانی از مناطق شیعه نشین که فاقد پایگاه مردمی بودند به اضافه عوامل دیگری در صحنه داخلی این کشور ، از جمله دو دستگی بین شیعیان و طرفدار مشارکت و شیعیان طرفدار تحریم ، سرانجام الوفاق را به این نتیجه رساند که در تصمیم خود مبنی بر تحریم انتخابات تجدید نظر کرده و در انتخابات سال ۲۰۰۶ مشارکت نمایند.

شرکت الوفاق در انتخابات سال ۲۰۰۶

جمعیت الوفاق به عنوان مهم ترین گروه شیعی در انتخابات سال های ۲۰۰۶ و ۲۰۱۰ شرکت کرد و توانست به ترتیب ۱۷ و ۱۸ کرسی از مجموع ۴۰ کرسی پارلمان را به دست آورد. البته سایر گروه های معارض با غیر واقعی و نمایشی خواندن اصلاحات حمد و همچنین تبعیض در توزیع کرسی های پارلمان در مناطق شیعه و سنی در انتخابات شرکت نکردند و عملا اختلاف مشی الوفاق و سایر گروه های معارض آشکار گردید.

اعتراض اصلی گروه های تحریم کننده انتخابات، به قدرت کمک مجلس نیابتی در برابر مجلس شورا و مهندسی توزیع کرسی های مجلس نیابتی است به نحوی که هیچ گاه شیعیان بیش از ۱۸ کرسی نمی توانند کسب کنند.

البته این اعتراضات و احساس محرومیت فقط به عدم امکان مشارکت اثربحش در انتخابات پارلمانی محدود نمی شود. بلکه این گروه های معارض با محرومیت های اداری، اقتصادی و اجتماعی و سیاست های تبعیض آمیز آل خلیفه علیه شیعیان نیز مواجه اند. به نحوی که شیعیان هیچ گاه پست های کلیدی مانند وزارت دفاع، دادگستری، خارجه و کشور را نمی توانند کسب کنند و همچنین سهم شیعیان از پست های عالی و میانی نیز به نسبت جمعیت ایشان اندک است. همچنین نباید فراموش کرد که یکی از اعتراضات دائمی این گروه ها به سیاست اعطای تابعیت بحرینی به غیر بحرینی های مهاجر همگرا با حاکمیت و تغییر ترکیب جمعیتی این کشور به نفع خاندان آل خلیفه است.

انشعاب و شکل گیری حرکه الحق

انتخاب مشی مبارزه سیاسی و حضور در انتخابات پارلمانی از سوی الوفاق سبب گردید تا استاد حسن مشیمع از چهره های روحانی برجسته شیعه مخالف آل خلیفه به همراه جمعی دیگر از معارضین از الوفاق انشعاب کنند و «حرکه الحق» را راه اندازی کنند. البته برخی دیگر از چهره های سیاسی بحرین نیز با انشعاب از سایر گروه ها به این جریان پیوستند که از میان آن ها می توان به علی رابع از دیگر رهبران حرکت که پیش از حرکت حق با جمعیت اقدام دمکراتیک ملی در ارتباط بوده است، اشاره کرد. «حرکه الحق» قانون اساسی جدید بحرین را غیر قانونی و تحمیل شده بصورت یکجانبه از سوی شیخ حمد بن عیسی آل خلیفه می‌داند.

از جمله اهداف اعلامی این حرکت عبارتند از:

- اجرای اصلاحات سیاسی واقعی و تلاش برای برپایی دولتی قانون مند و سازمان‌های مردمی
- برپایی انتخابات عادلانه پس از اصلاح قانون اساسی و توزیع عادلانه کرسی‌های پارلمان بر اساس تراکم جمعیت
- انتخاب وزار کابینه بر اساس چینش کرسی‌های پارلمانی
- اصلاح ساختار قضایی
- مبارزه با طائفه‌گرایی و تبعیض به هر شکل ممکن
- رعایت حقوق بشر و ارزش‌های انسانی

استاد مشیمع در ژوئن سال ۲۰۱۰ به صورت غیابی به اتهام تاسیس یک سازمان تروریستی به همراه ۲۵ فعال شیعه معارض محاکمه شد. وی پیش از این چهار مرتبه دستگیر شده بود. پس از شروع انقلاب ۱۴ فوریه ۲۰۱۱ رژیم آل خلیفه در راستای آرام کردن اوضاع و جلب رضایت معترضان استاد مشیمع و ۲۵ فعال دیگر را عفو کرد و ایشان به بحرین بازگشت و مورد استقبال مردم قرار گرفت اما پس از شروع سرکوب گسترده مردم توسط رژیم، استاد مشیمع به همراه سایر رهبران انقلابی دستگیر و زندانی شد و در دادگاه نظامی به حبس ابد محکوم گردید. رژیم آل خلیفه اقدامات وی و طرفدارانش را عامل اصلی اعتراضات مردمی و شکل گیری انقلاب ۱۴ فوریه می داند.

انقلاب ۱۴ فوریه ۲۰۱۱ و دودستگی معارضین

پس از خشونت های میدان لؤلؤ و سرکوب معترضان توسط رژیم آل خلیفه، تظاهرات و اعتراضات مردمی گسترده تر شد و بخش عمده ای از مردم به جمع انقلابیون پیوستند. همچنین در این شرایط نمایندگان جمعیت الوفاق نیز از پارلمان استعفا کردند. در این مرحله گروه های مختلف درخواست رژیم برای گفت و گو را با پیش شرط هایی رد کردند. از جمله این پیش شرط ها استعفای دولت و نخست وزیر،شیخ خلیفه، عموی پادشاه –که از سال ۱۹۷۱ نخست وزیر این کشور بوده و به فردی مستبد و ضد شیعه معروف است– پایان حضور ارتش در خیابان ها و پذیرش ایده سلطنت مشروطه بود که از سوی الوفاق مطرح شد. در این برهه گروه های معارض بحرینی با توجه به خواسته های خود به دو دسته تقسیم شدند. دسته اول به رهبری الوفاق با تاکید بر رویکرد واقع بینانه و عدم امکان انقلاب و سرنگونی رژیم در بحرین به دلیل شرایط خاص جغرافیایی، جمعیتی این کشور و حمایت های آمریکا، انگلیس و عربستان سعودی از رژیم آل خلیفه، خواستار اصلاح نظام و ایجاد حکومت سلطنت مشروطه و دولت منتخب بودند و دسته دوم با شعار «التحالف من أجل الجمهوریه» یا «هم پیمانی برای جمهوری» متشکل از سه گروه «تیار الوفاء الاسلامی»، «حرکه الحق» و «حرکه الاحرار البحرین الاسلامیه» رویکرد واقع بینانه را در عبرت از تجربه اصلاحات در دهه گذشته و وعده های نمایشی آل خلیفه دانسته و گزینه اسقاط نظام و ایجاد نظام جمهوری دموکراتیک را مطرح ساختند. این اختلاف در گروه های معارض بحرینی از آسیب های جدی انقلاب بحرین محسوب می شود.

رهبران انقلاب در بند

البته حکومت بحرین جهت فروکش کردن اعتراضات مردمی مبادرت به دستگیری رهبران «تیار الوفاء الاسلامی»، «حرکه الحق»، «جمعیت العمل الاسلامی» و سایر گروه های معتقد به اسقاط نظام کرد و به اتهام تشکیل و رهبری گروه های تروریستی، ارتباط با گروه های خارجی و سرمایه گذاری برای گروه های مخالف جهت براندازی نظام ۱۳ تن از ایشان را محاکمه و ۷ تن را به حبس ابد محکوم کرد که عبارتند از: «استاد حسن مشیمع»، «استاد عبدالوهاب حسین»، «عبدالهادی الخواجه»، «محمد حبیب مقداد»، «عبدالجلیل مقداد»، «عبدالجلیل السنکیس» و «سعید میرزا احمد النوری» همچنین ۵ تن از این رهبران به سال زندان محکوم شدند که عبارتند از: «عبدالله مهدی حسن المخوصر»، «عبدالله عیسی میرزا محروس» ، «صلاح عبدالله حبیل الخواجه»، «محمد حسن محمد جواد» و «محمد علی رضی اسماعیل» همچنین «ابراهیم شریف السنی الوحید» دبیر کل جمعیت ملی دموکرات از رهبران اهل سنت انقلاب بحرین نیز به ۵ سال زندان محکوم شد.

نکته قابل توجه عدم حضور هیچ یک از شخصیت های جمعیت الوفاق در میان رهبران محاکمه شده است.

عبدالوهاب حسین، آغازگر انقلاب بحرین

حمید دیانت

عبدالوهاب حسین که در بین انقلابیون بحرینی عموماً با لفظ «استاد» خطاب می‌شود رهبر و مؤسس گروه انقلابی «تیار الوفاء الإسلامی» است. این گروه را شاید بتوان از حیث نظری و عملی نزدیکترین گروه به فکر انقلاب اسلامی ایران دانست. وی پیش‌تر همراه گروه الوفاق بود ولی پس از همراهی بیش از اندازه آنان با حکومت خصوصاً در سال ۲۰۰۵ از این گروه جدا شد و به انزوا رفت.

وی نخستین کسی بود که در انقلاب ۱۴ فوریه بحرین از صبح زود در صف اول تظاهرکنندگان به میدان آمد چرا که در واقع او کسی بود که جوانان را به ایجاد تظاهرات برای اصلاحات تشویق کرده بود. او از چند روز قبل در سخنرانی در جمع جوانان بحرینی گفته بود که ما اصلاحات را طلب خواهیم کرد ولی اگر حکومت خون کسی را بریزد تنها خواسته ما «اسقاط نظام» خواهد بود.

وی همچنین در روزهای بعد در میدان لؤلؤ حاضر شد و پس از انجام خطابه های تند برضد رژیم و خصوصاً سخنرانی روز ۱۲ مارس، در هفدهم همان ماه و در روزهای اول شروع انقلاب دستگیر شد. در سخنرانی که در روزهای اول انقلاب در جمع انقلابیون ایراد کرد به صراحت از تغییر نظام در بحرین سخن گفت و در برابر برخی صحبتها در مورد اکتفا به سلطنت مشروطه اعلام کرد: «در اینجا دو سقف برای مطالبات مطرح شده است: سقف تغییر نظام و سقف سلطنت مشروطه. من معتقدم سقوط حکومت کاملاً امکان پذیر است و اگر از این خواسته کوتاه بیاییم سلطنت مشروطه هم عملاً غیر قابل تحقق می‌شود چرا که گفتگو با حکومت برای اقامه نظام مشروطه چند روز یا چند هفته نخواهد بود و ماهها به طول می‌انجامد و شور انقلابی از بین می‌رود که مذاکرات بدون این فضای انقلابی قطعاً شکست خورده است» نظریات وی در این رابطه دقیقاً مورد تحقق واقع شد. وی اساساً مغز متفکر سیاسی بحرین در دو دهه گذشته بوده است و تحلیل‌های وی همواره راهگشای انقلابیون بوده است. طراحی ساختار اولیه بسیاری از گروهها و احزاب نیز توسط ایشان صورت گرفته است.

در فرصتی که دادگاه برای دفاع وی از خود به او داده بود، جزئیات دستگیری خود را بیان کرد که بخشی از آن به این شرح است: «در نیمه شب ۱۷ مارس با شکست درب بیرونی وارد منزل شخصی من شدند و قبل از اینکه درب داخل را هم بشکنند آن را باز کردم... با خشونت من را کتک زدند و بر اثر کوبیدن سرم به دیوار پیشانی‌ام خونریزی کرد و دست و چشم من را بستند... پس از ضرب و شتم مرا وارد اتاقی کردند و گفتند اگر دستور نداشتیم از این اتاق زنده خارج نمی‌شدی... بعد از چند مدت متوجه شدم آنها پس از بازداشت من به منزلم نیز حمله بردند که این فقط یک تفتیش عادی نبوده بلکه به قصد انتقام برخی اموال از جمله دوربین، ساعت، انگشترها، تلفن همراه، لپ تاپ و بلندگوهای مجلس من را سرقت کرده بودند... در زندان مرا شب‌ها چندین مرتبه از خواب بیدار کرده و مجبور می‌کردند سرپا بایستم با اینکه وضعیت مناسب جسمی نداشتم... به بزرگان دینی و اعتقاداتم اهانت می‌کردند...مجبورم می‌کردند عکس پادشاه و نخست وزیر بحرین و پادشاه عربستان را ببوسم و امتناع من با ضرب و شتم همراه بود.»

اما این اولین بار نبود که استاد عبدالوهاب بازداشت می‌شد. او قبلاً نیز یک بار در سال ۱۹۹۵ به مدت شش ماه و بار دیگر برای مدت طولانی از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ در زندان انفرادی بسر برده بود در حالی که در سال ۲۰۰۰ دادگاه تجدیدنظر حکم وی را حتی مغایر با قوانین بحرین اعلام کرد. اما وی آزاد نشد تا اینکه نهایتا در سال ۲۰۰۱ در حالیکه پادشاه جدید بحرین با وعده اصلاحات سیاسی وارد عرصه شده بود این رهبر بحرینی هم در کنار سایر زندانیان سیاسی از زندان آزاد شد و به «میثاق عمل ملی» رای مثبت داد. میثاقی که در بندهای آن حاکمیت بر اساس قانون، اختیار قانون گذاری با مجلس منتخب، آزادی بقیه زندانیان، بازگشت تبعیدشدگان و توقف قانون فوق‌العاده امنیتی آمده بود.

اما پس از چندی رژیم موارد سوم و پنجم را عملی کرد و موارد اول و دوم با خلف وعده حکومت عملی نشد و این یکی از دلایلی بود که انقلاب ۱۴ فوریه بحرین را در سال ۲۰۱۱ شعله ور کرد و هم اکنون نیز با وجود وعده های اغوا کننده پادشاه و ولی عهد بحرین برای گفتگو، گروه های انقلابی بحرینی به چیزی جز «اسقاط النظام» راضی نیستند. گروه هایی که یکی از اثرگذارترین آنها «ائتلاف برای جمهوری» می‌باشد که از بهم پیوستن سه گروه انقلابی «جنبش احرار بحرین» به رهبری سعید الشهابی و «جریان الوفا الاسلامی» به رهبری استاد عبدالوهاب حسین و «جنبش حق» به رهبری حسن مشیمع تشکیل شد و در عین زندانی شدن دو تن از رهبران آن و تبعید دیگری در لندن همچنان از مخالفین سرسخت آل خلیفه و جریانهای مطرح عرصه انقلاب بحرین به شمار می‌رود.

در همین رابطه درباره عبدالوهاب حسین نقل شده که در زندان یکی از مسئولین حکومتی با وی دیدار کرد و از وی درخواست کرد که از پادشاه و نخست وزیر عذرخواهی کند تا همانند اعترافات «آیات القرمزی» از وی تصویربرداری و منتشر شود که وی در پاسخ عنوان می‌کند: «...اما مساله عذرخواهی محال است که انجام شود بلکه آن کس که در حق ملت ستم کرده باید عذرخواهی کند»

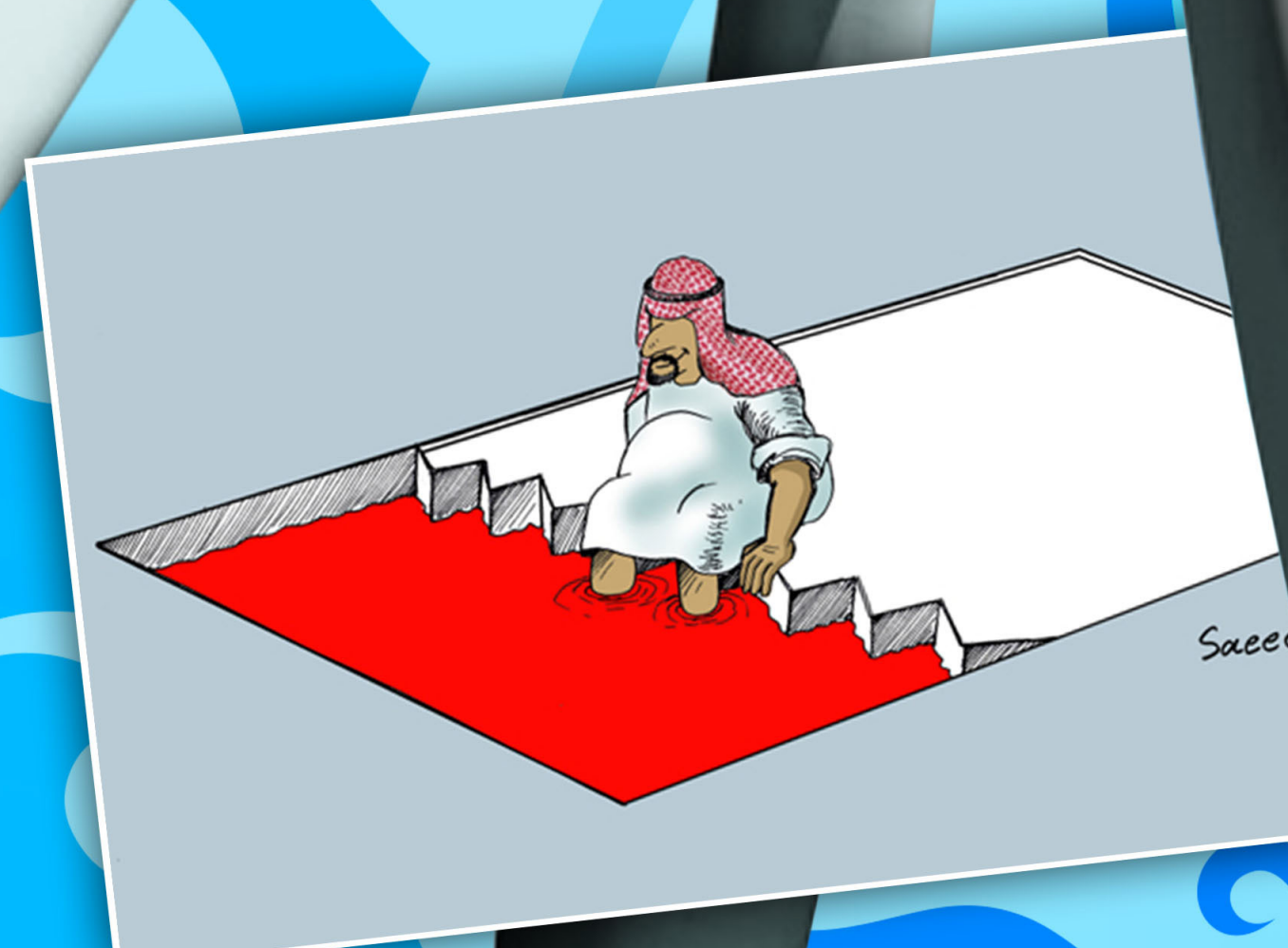

عبدالهادی الخواجه؛
۱۱۰ روز اعتصاب برای «آزادی یا شهادت»

اگر امروز به دنبال نمادهایی برای انقلاب مردم بحرین باشیم در کنار میدان ویران شده لولو و تصویر سر شکافته شده معترض بحرینی باید از فعال حقوق بشر بحرینی یاد کرد که با اعتصاب غذای خود گوشه‌ای از حقایق بحرین را در جهان منعکس کرد.

عبدالهادی الخواجه وکیل و حقوقدان ۵۲ ساله بحرینی است که زندگی خود را در مبارزات مسالمت آمیز با رژیم آل خلیفه گذرانده و در این راه از انواع هزینه ها از جمله تبعید و زندان و شکنجه را تحمل کرد.

پس از پایان دوران دبیرستان در بحرین در سال ۱۹۷۷ وی برای ادامه تحصیلات به انگلستان رفت و به عنوان یکی از دانشجویان فعال در تظاهراتی که در واکنش به اعتراضات و دستگیریها در بحرین برگزار می‌شد شرکت کرد. به دلیل همین فعالیتها بسیاری از دانشجویان از جمله الخواجه موفق به تمدید گذرنامه خود نشدند و از آنها خواسته شد که به کشور بازگردند و زمانیکه متوجه شد بسیاری از دانشجویان بخاطر فعالیتهای خود در خارج از کشور بازجویی و شکنجه شده اند و منزل خانوادگی وی مورد جستجو و سرقت قرار گرفته است تصمیم گرفت که در خارج از کشور باقی بماند.

در سال ۱۹۹۲ وی که مدتی بود در دانمارک سکونت داشت به همراه سایر بحرینی‌های در تبعید ساکن در کشورهای اسکاندیناوی و انگلستان «سازمان حقوق بشر بحرین» را پایه گذاری کردند که بخاطر فعالیتهای مستمر و اثر بخش غیر خشونت آمیز موفق شد طی سالهای ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۱ اعتبار و وجهه زیادی کسب کند و بسیاری سازمانهای حقوق بشری فعال رسمی و مردمی با این سازمان همکاری داشتند.

با شروع زمامداری حمد بن خلیفه پادشاه کنونی بحرین که در اوایل نمایشی از اصلاحات را در کشور آغاز کرده بود خواجه مرکز حقوق بشر را در بحرین تاسیس کرد و فعالیتهای خود را در این مرکز متمرکز کرد تا اینکه با علنی شدن خلف وعده دستگاه حکومتی بحرین و تنگ شدن عرصه فعالین سیاسی مجددا در سال ۲۰۰۴ و بدلیل انتقاد از نخست وزیر به زندان افتاد و مرکز حقوق بشر بحرین غیر قانونی اعلام شد. سخنرانی وی با عنوان «چه کسی دزدید لقمه از فقیر؟ کسی بجز نخست وزیر؟» سبب زندانی شدن وی بود که همین عبارت تبدیل به شعار سیاسی شد که بحرینی ها آن را در اعتراضات خود سر میدادند. وی در این سخنرانی از مصادیق نقض حقوق بشر در بحرین مانند تبییض مذهبی، فساد مالی و سرکوب آزادی بیان نیز سخن گفت که دستگیری وی خود بهترین گواه بر این ادعاها بود.

یکی دیگر از سخنرانیهای تاریخی او در روز عاشورای سال ۲۰۰۹ در جمع عزاداران حسینی بود جاییکه وی در سخنانی ماندگار مبارزه با ظلم را فلسفه قیام عاشورا عنوان کرد که هرچند این سخنان بهانه بازداشت وی در اوایل سال ۲۰۱۰ و به هنگام سفر به ترکیه برای شرکت در کنفرانس حقوق بشر بود اما جرقه ای بود که اعتراضات مردمی در همان سال را شعله ور کرد.

سرانجام در ۱۴ فوریه سال ۲۰۱۱ بود که مردم بحرین که انواع طرحهای اصلاحات و مذاکرات با حکومت آل خلیفه را تجربه کرده و نتایج آن را در عهدشکنی و زندانی کردن رهبران مخالفین و تبییضهای اجتماعی مشاهده کرده بودند در میدان لولو تجمع کرده و شعاری را که الخواجه چند سال قبل بخاطر آن زندانی شده بود را سر دادند: «سرنگونی حکومت». خواجه که غالباً در تظاهرات مردمی و در ایام تحصن در کنار مردم حاضر می‌شد و در بین آنها به گفتگو می‌پرداخت روز ۲۷ فوریه در میدان لؤلؤ طی سخنرانی تندی حمد بن عیسی حاکم بحرین را این‌گونه زیر سوال برد: «اما ارتش چطور؟ این ارتش بود که مردم را در خیابانها از پا درآورد؟ مسئول چه کسی است؟ مسئولیت سیاسی ارتش با کیست؟ (مردم: حمد، حمد)، آیا کسی غیر از حمد است؟ حمد رئیس ارتش و مسئول آن است (مردم: سرنگون باد حمد)».

نهایتا در پی این اظهارات وی بود که در حدود یک ماه بعد و در میانه موج بازداشتهای رهبران اصلی انقلاب بحرین که در اوایل خیزش مردمی آغاز شده بود وی بازداشت شد و دو ماه بعد در ژوئن ۲۰۱۱ خواجه به همراه هشت فعال سرشناس دیگر به اتهام «شرکت در توطئه تغییر نظام حاکم» و «همکاری با سازمانهای تروریستی خارجی به نفع کشورهای خارجی» به حبس ابد محکوم شد. در اعتراض به این حکم، خواجه که خود حقوقدانی بین المللی است دست به اعتصاب غذا زد چراکه طی سالیان فعالیت خود به عنوان فعال حقوق بشری بین المللی بارها موارد اینچنینی را مشاهده و تجربه کرده و از فشاری که توسط مجامع حقوقی بین المللی و افکار عمومی بر دولتها وارد میشود باخبر بود. اعتصاب غذایی که وی شعار «آزادی یا شهادت» را برای آن برگزید و در طول ۱۱۰ روز به نماد انقلاب بحرین تبدیل شد.

در طول این مدت وی که بشدت ضعیف شده بود و به گفته همسرش ۱۶ کیلو وزن کم کرده بود به بیمارستان نظامی منتقل شد و در این میان و در اوج وخامت حال وی از ملاقات وی با خانواده اش ممانعت شد و ادعا شد که وی در سلامت بسر می‌برد. اما در مقابل بر اثر همین پافشاری بر ادامه اعتصاب غذا بود که در طول این زمان توانست به تنهایی حکومت آل خلیفه را با بزرگترین چالش حقوق بشری خود مواجه سازد به گونه ای که سازمانهای دیده بان حقوق بشر، سازمان عفو بین الملل، خبرنگاران بدون مرز، خانه آزادی و ... در کنار سایر تشکلهای حقوق بشری کشورهای مختلف و همچنین کشور دانمارک که تابعیت که خواجه تابعیت آن را نیز در مدت تبعید خود در خارج از کشور بدست آورده بود خواهان آزادی وی شدند. در نهایت در ۲۸ ماه می همان سال بود که وی الخواجه در بیانیه‌ای اعلام کرد که با محقق شدن اهداف خود در جلب توجه به مساله زندانیان در بحرین و به درخواست بسیاری از افرادی که با او اعلام همبستگی کردند تصمیم گرفت به اعتصاب غذا پایان دهد.

بحرین در منظر رهبر انقلاب
مساله بحرین، مساله شیعه و سنی نیست

اما مسئله‌ی بحرین. مسئله‌ی بحرین از لحاظ ماهیت، درست مثل مسائل دیگر کشورهای منطقه است. یعنی مسئله‌ی بحرین با مسئله‌ی مصر، با مسئله‌ی تونس، با مسئله‌ی لیبی هیچ فرقی ندارد؛ ملتی هستند، حکومتی بر سر آنهاست که حقوق آنها را نادیده میگیرد. ملت بحرین با این قیامشان چه میخواستند؟ خواسته‌ی اساسی آنها این است که انتخابات انجام بگیرد، هر یک نفر آدم یک رأی داشته باشد؛ این چیز زیادی است؟ این توقع زیادی است؟ در شکل کار در بحرین یک صورت انتخاباتی وجود دارد، لیکن مطلقاً مردم آنجا از حق رأی دادن به این معنا که هر یک نفر یک رأی داشته باشد، برخوردار نیستند؛ دارد به آنها ظلم میشود.

خب، اینجا غربی‌ها فرصت را مغتنم شمردند، برای اینکه در قضایای منطقه دخالت کنند، با طرح یک مسئله‌ی جدید؛ مسئله‌ی شیعه و سنی. چون مردم بحرین بیچاره‌ها شیعه‌اند، بنابراین هیچ کس در دنیا نباید از آنها حمایت کند! تلویزیونهائی که جزئیات قضایای منطقه را پخش میکردند، نسبت به قضایای بحرین سکوت کنند، کشتار مردم بحرین را منعکس نکنند؛ یک عده‌ای هم دربیایند در کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس – چه سیاستمدار، چه روزنامه‌نگار – گزافه‌گوئی کنند، بگویند مسئله‌ی بحرین جنگ بین شیعه و سنی است! چه جنگ بین شیعه و سنی؟ اعتراض یک ملت است به ظلمی که دارد به او میشود؛ درست همان جوری که در تونس بود، همان جوری که در مصر بود، همان جوری که در لیبی است، همان جوری که در یمن است؛ فرقی ندارد. آمریکائی‌ها خوشحالند که بتوانند به وسیله‌ی بوقهای تبلیغاتی خودشان در منطقه، مسئله‌ی بحرین را به عنوان یک مسئله‌ی اختلاف بین شیعه و سنی جا بزنند؛ هم کمکهائی که ممکن است به این مردم مظلوم بشود، جلویش را بگیرند، هم ماهیت قضایا را عوض کنند و سرایت بدهند.

می گویند چرا ایران از مردم بحرین پشتیبانی میکند. خب، ما از همه پشتیبانی کردیم. ما سی و دو سال است که از مردم فلسطین داریم پشتیبانی میکنیم؛ کدامیک از کشورها، دولتها و ملتها در این سی و دو سال این پشتیبانی را کردند؟ مگر ملت فلسطین شیعه‌اند؟ در مورد غزه مردم ما چقدر تلاش کردند. جوانهای ما رفتند فرودگاه که راه بیفتند بروند غزه، علیه اسرائیل بجنگند. خیال میکردند راه باز است. راه بسته بود، نمیشد بروند. ما گفتیم نروید. جلوشان را گرفتیم که وسط راه سرگردان نشوند؛ راه نمیدانند که. مردم ما نسبت به غزه، نسبت به فلسطین، نسبت به مصر، نسبت به تونس، همه جا ابراز احساسات کردند؛ آنها که شیعه نبودند. بنابراین بحث شیعه و سنی نیست. بدخواهانه و بددلانه سعی میکنند مسئله‌ی بحرین را به عنوان یک مسئله‌ی شیعه و سنی وانمود و قلمداد کنند. متأسفانه بعضی از کسانی که آدم خیال میکند انگیزه‌ی سوئی هم ندارند، در این دام افتادند. اگر خیرخواهانی در این بین وجود دارند، من به آنها اعلام میکنم: مسئله را مسئله‌ی شیعه و سنی نکنید؛ این بزرگترین خدمت به آمریکاست؛ این بزرگترین خدمت به دشمنان امت اسلامی است که حرکت عمومی ضد استبدادی یک ملت را حمل میکنند به دعوای شیعه و سنی؛ دعوای شیعه و سنی وجود ندارد.

ما بین غزه و فلسطین و تونس و لیبی و مصر و بحرین و یمن تفاوتی نمیگذاریم. در همه جا ظلم به ملتها محکوم است. حرکت ملتها با شعار اسلام و در جهت آزادی، مورد تأیید ماست. اوج وقاحت آمریکائی‌ها آنجائی است که دخالت تانکهای دولت سعودی را که آمدند توی خیابانهای منامه‌ی بحرین، دخالت نمیدانند؛ اما وقتی مراجع تقلید ما، علمای ما، خیرخواهان ما میگویند مردم را نکُشید، میگویند شما دخالت کردید! این دخالت است؟! اینکه ما به یک دولتی، یک رژیم ظالمی خطاب کنیم، بگوئیم مردم خودتان را نکُشید، این دخالت است؛ اما آمدن تانکهای بیگانه توی خیابانهای بحرین، دخالت نیست! این اوج وقاحت آمریکائی‌ها و اذنابشان در منطقه است که اینجور حرکت میکنند، اینجور حرف میزنند، اینجور تبلیغات میکنند. البته به نظر ما دولت سعودی اشتباه کرد، نباید این کار را میکرد؛ خودش را در منطقه منفور میکند. خب، آمریکائی‌ها هزاران کیلومتر با اینجا فاصله دارند؛ اگر منفور هم بشوند، ممکن است برایشان آنقدر اهمیت نداشته باشد؛ لیکن سعودی در این منطقه دارد زندگی میکند؛ ملتها از او متنفر باشند، مبغوض ملتها باشد، برایش خیلی خسارت سنگینی است. آنها اشتباه کردند این کار را کردند. هر کس دیگر هم این کار را بکند، اشتباه کرده. ۱۳۹۰/۱/۱

بحرین، سند افشای دروغ دموکراسی غربی

مردم بحرین هم در مظلومیت مطلق به سر میبرند. در آنجا هم به عنوان اینکه اینها شیعه هستند، میخواهند حرکت را حرکت طائفی و مذهبی معرفی کنند؛ در حالی که قضیه این نیست. البته مردم بحرین شیعه‌اند، در طول تاریخ شیعه بودند، اکثریت شیعه‌اند؛ اما مسئله، مسئله‌ی شیعه و سنی نیست؛ مسئله این است که این ملت، مظلوم است؛ از حقوق اولیه‌ی یک شهروند در کشور خود، در خاک خود، در سرزمین خود محروم است. حق خود را مطالبه میکند، حق رأی دادن خود را مطالبه میکند؛ میگوید بتوانم رأی بدهم، بتوانم در تشکیل دولت و حکومت نقش ایفاء کنم؛ این که جرم نیست؛ این یک حق مشروع است. آن وقت آمریکائی‌های دروغگوی ریاکار و خدعه‌گر که ادعای حقوق بشر و ادعای دموکراسی میکنند، در قضیه‌ی بحرین اینجور علیه مردم وارد میدان میشوند. البته انکار میکنند، میگویند ما نیستیم، سعودی‌ها هستند؛ اما سعودی‌ها بدون چراغ سبز آمریکا نمیتوانستند وارد بحرین شوند و اینجور حوادث تلخ و خونبار را در بحرین به وجود بیاورند. لذا آمریکائی‌ها هم مسئولند. ۱۳۹۰/۳/۱۴

حرکت یک ملت را نمی‌شود از بین برد

در بحرین، در لیبی، در یمن، ایران چه دخالتی کرده؟ بله، دخالت همین است که ما نظرمان را صریح گفته‌ایم؛ ما از اخم قدرتهای پوشالی دنیا هرگز نترسیده‌ایم، ملاحظه نکردیم و نخواهیم کرد. ما حرف حق و موضع حق را صریح بیان میکنیم. موضع حق این است که مردم بحرین حق دارند؛ معترضند، اعتراضشان هم بجاست. با هر انسان صاحب بینشی در دنیا میخواهید این را در میان بگذارید، وضعشان را بگوئید، نوع حکومت کردن به این مردم مظلوم را بگوئید، نوع کاری که حکام آنجا در استفاده‌ی از این کشور کوچک کردند، تشریح کنید، تا ببینید دستگاه حاکم را محکوم میکنند یا محکوم نمیکنند. اشتباه میکنند با مردم مواجه میشوند؛ فایده‌ای ندارد. خب، ممکن است شما یک فشاری بیاورید، وحشیگری‌ای بکنید، یک چند صباحی یک آتشی را خاموش کنید؛ لیکن خاموش نخواهد شد، روزبه‌روز عقده‌های مردم را بیشتر و غیظ آنها را شدیدتر خواهید کرد. یک وقت آنچنان زمام کار از دستتان در خواهد رفت که دیگر هیچ جوری نشود بخیه زد. اشتباه میکنند؛ هم آنها اشتباه میکنند، هم آن کسانی که از خارج به بحرین نیرو وارد میکنند، بشدت در اشتباهند؛ خیال میکنند با این حرفها میشود حرکت یک ملت را از بین برد. ۱۳۹۰/۲/۳

بحرین، مظلومیت مضاعف

البته اینجا لازم است من با صراحت بگویم که در حوادث منطقه، مردم بحرین در مظلومیت مضاعف به سر میبرند؛ آنها حقیقتاً مظلومند. مردم بحرین در رژیم مستبد و دیکتاتوری، بی‌جهت و بدون دلیل سرکوب میشوند؛ اعتراض آنها با خشن‌ترین وضعیت پاسخ داده میشود؛ در حالی که آنها چه میخواهند؟ آنها اولین و ابتدائی‌ترین نیازهای انسانی یک کشور مردم‌سالار را طلب میکنند؛ چیز زیادی نمیخواهند. آنجا مسئله‌ی شیعه و سنی را مطرح میکنند، که آقا اینها شیعه‌اند. بحث شیعه و سنی نیست؛ بحث یک ملت است. حالا تصادفاً این ملت یک اکثریت هفتاد درصدی شیعه دارد. اگر هفتاد درصدشان مذهب دیگری داشتند، حاکمان مذهب دیگری داشتند، باز هم قضیه همین بود؛ فرقی نمیکرد. بحرین ملتی است با یک مذهبی – مذهب تشیع و پیروی اهل‌بیت (علیهم‌السّلام) – که با یک حکومت مستبدی روبه‌رو است. مسئله این نیست که این حکومت، مذهبی دارد، مردم مذهب دیگری دارند. ملت ایران با رژیم شاه که بظاهر مسلمان هم بود، شیعه هم بود، به حرم امام رضا هم میرفت، درافتاد. بنابراین بحث شیعه و سنی نیست. مسئله را میبرند توی اختلافات مربوط به مذهب، برای اینکه حق مردم را کتمان کنند. ولی ان‌شاءالله همه‌ی مجاهدتها به نتیجه خواهد رسید. باید مراقب باشیم آتشهای قومی و طائفی و فرقه‌ای دامن زده نشوند؛ این خواسته‌ی ماست، این نصیحت ماست به همه‌ی اطراف قضایا. ۱۳۹۱/۳/۱۴

جنایت در سکوت
خاطرات منتشر نشده از جنایات آل‌خلیفه در زندان

آنچه در این متن می‌آید بخشی از خاطرات یکی از زندانیان بحرینی است که در جریان انقلاب اخیر به زندان افتاده و به نحوی فجیع شکنجه شده است. پیشاپیش از ذکر برخی صحنه‌های دلخراش عذرخواهی می‌کنیم.

لوله تفنگ را به سمتم گرفتند و از من خواستند که به سمت دیوار نگاه کنم. چشمانم را بستند و من را در خانه خودم مورد ضرب و شتم قرار دادند. بعد از اینکه وسایل خانه را شکستند و بعضی از آنها را دزدیدند، من را از خانه خارج کرده و به بخش شکنجه یکی از زندانهای وزارت کشور بردند. وقتی که به آنجا رسیدیم من را به بیمارستان وزارت کشور بردند و چند آزمایش روی من انجام دادند. ولی نه بخاطر مطمئن شدن از سلامتی من بلکه برای اینکه بفهمند تا چه حد توانایی تحمل شکنجه را دارم تا به وحشیانه ترین شکل من را شکنجه کنند! بعد از اینکه آزمایش ها را انجام دادند من را به یک زیرزمین در ساختمان اداره امنیت ملی بردند و آنجا من را به بدترین شکل ممکن شکنجه کردند. پنج روز به طور مستمر نگذاشتند بخوابم. در طول این مدت هر روز به مدت ۱۲ ساعت مورد ضرب و شتم و شکنجه قرار می گرفتم و در ۱۲ ساعت دیگر هم که شکنجه نمی کردند من را با سیلی و مشت و لگد می‌زدند و اجازه نمی‌دادند غذا بخورم یا بنشینم یا بخوابم و به من فحش می دادند. در ابتدا من را به فلک می کشیدند و پاهایم را به فلک می بستند و بدنم را روی میز قرار می دادند تا مانند گوسفند قربانی در هوا معلق بمانم و بعد کف پایم را با شیلنگ (پلاستیکی) می زدند و این کار را به مدت چهار روز به طور مستمر انجام می دادند. هر وقت احساس می کردند که عصبهای کف پا ضعیف می‌شود بطوری که کمتر احساس درد می کنم، روی بدنم و جاهایی که زده بودند آب خیلی سردی می‌ریختند تا عصبها دوباره بیدار شوند و آنها دوباره بزنند. هر وقت که یکی از این جلادها خسته می شد جلاد دیگری شیلنگ را می گرفت و کار او را ادامه می داد و نمی گذاشت شکنجه متوقف شود. به مدت ۱۵ روز چشم بسته بودم ولی می توانستم بفهمم که چه می گویند و متوجه می شدم که آنها از بس که ما را می زدند خسته می‌شدند و جای‌شان را با هم عوض می کردند تا یکی استراحت کند و دیگری شکنجه را ادامه دهد.

خیلی وقتها هم به عقاید، مذهب و رهبران دینی و سیاسی ما فحش می دادند و همیشه ما را متهم می کردند به اینکه مزدوران ایران هستیم و می گفتند که شما بحرین را به ایران فروخته اید. چه کسی بحرین را فروخته است؟ ما یا کسانی که ارتش سعودی را به بحرین آورده اند؟ کسی بحرین را فروخته است که ارتش بیگانه را وارد آن کرده است، نه ما که همیشه بصورت مسالمت آمیز تظاهرات می کردیم و همه شعارهایمان برای مصلحت وطن بود، و فقط پرچم بحرین را به دست گرفتیم. به شکنجه من ادامه دادند. در روزهای اول شکنجه بصورت فلک کشیدن و آویزان کردن از سقف و جلوگیری از خواب و خوردن غذا و سیلی و لگد و سرپا نگه داشتن بود. سه روز بعد من را تهدید کردند که به خودم و همسرم و مادرم تجاوز می کنند. حتی آنها همه لباسهایم را پاره کردند و من را برهنه در سلول شکنجه رها کردند و من را مورد آزار و اذیت جنسی قرار می دادند و وقتی دیدند که من به درخواستهای آنها جواب نمی‌دهم من را به شکنجه با برق تهدید کردند. و این کار را کردند! من را با جریان برق شکنجه کردند. اول به پایم برق زدند و گفتند آیا به سوالات ما جواب می‌دهی یا نه؟ وقتی که گفتم که من هر چی می دانم را گفته‌ام، به سینه ام برق زدند، و یک بار دیگر پرسیدند آیا جواب می‌دهی یا نه؟ دوباره همان را به آنها گفتم. گفتم که من دیگر چیزی برای گفتن ندارم و همه چیز را گفتم. این بار برق را به سرم زدند و دوباره سوال را تکرار کردند و جواب من هم همان بود. بعد از آن برق را به اعضای تناسلی بدنم زدند. به شکنجه من با برق ادامه دادند تا اینکه من خودم را به زمین انداختم. چندتا از جلادها به من هجوم آوردند و سعی کردند من را نگه دارند تا تکان نخورم. دستانم از پشت بسته بود و چشمانم را هم بسته بودند. به همه اعضای بدنم برق می‌زدند. به تک‌تک اعضای بدنم برق می زدند و من از شدت درد می سوختم و روی زمین به خودم می پیچیدم. وقتی که دیدند نمی توانند من را ثابت نگه دارند افسر به آنان دستور داد که من را دوباره به فلک ببندند و بعد از اینکه من را به فلک بستند دوباره با برق شکنجه‌ام کردند و با شیلنگ آب می زدند. حالم به قدری بد شده بود که فکر کردم دیگر زنده نمی‌مانم. بخاطر شدت شکنجه تا پای مرگ رفتم. وقتی دیدند که تکان نمی‌خورم من را برداشتند و به حمام بردند و روی بدنم آب سرد ریختند. شنیدم که می گفتند او هنوز زنده است و نمرده است.

بعد از آن بود که گذاشتند حدود نیم ساعت یا ۴۵ دقیقه استراحت کنم. بعد دوباره من را مجبور کردند سرپا بایستم. بازجویی من روزها طول کشید. حدود ۱۵ روز به این صورت گذشت و در هر بار من را این‌گونه شکنجه می کردند! یعنی با برق و به فلک بستن. یا چیزی را روی گردنم می گذاشتند تا به گردنم فشار وارد کند و آزار و اذیت جنسی می کردند و می‌گفتند که اگر اعتراف نکنم خودم و همسرم و مادرم را مورد تجاوز قرار می دهند و از من می‌خواستند به چیزهایی اعتراف کنم که هیچ ربطی به من نداشت و تنها هدف از این کار متهم کردن طرفها و کشورهای خارجی به دخالت در این حرکت بود تا این حرکتهای اعتراضی را به کشورهای خارجی نسبت دهند و بگویند که این اعتراضات از طرف گروههای غیر بحرینی برنامه ریزی و سرمایه گذاری می‌شود. در طول روز صدای فریاد شکنجه شونده‌های دیگر را نیز می‌شنیدم و وقتی که من شکنجه می شدم این من بودم که فریاد می‌زدم.

وقتی که من را وادار می کردند بایستم صدای فریاد بقیه زندانیان را می شنیدم که توسط جلادان در حال شکنجه شدن بودند. صدای فریاد آنها من را غمگین و دلم را پاره پاره می کرد. در یکی از روزها یکی از زندانیانی که با ما بود زیر شکنجه به شهادت رسید. پس از شهادت این شهید شکنجه دیگر زندانیان را کمتر کردند. بعد از آن برخی از زندانیان را از این زندان که دیوارهایش شاهد زندانی‌ها و شکنجه های آنها بود به زندان دیگری منتقل کردند. در آن زندان هم به طور بسیار وحشیانه‌ای از ما استقبال کردند و ما را مورد شکنجه و ضرب و شتم قرار دادند ولی نه بخاطر بازجویی بلکه فقط برای شکنجه ما و انتقام گرفتن از ما و برای اینکه با خالی کردن خشم‌شان بر ما دل خودشان را خنک کنند.

از میان برخی از بازجو هایی که من را بازجویی کرده و مورد شکنجه قرار دادند برخی اردنی بودند و تعدادی هم اهل بحرین بودند. جلادان شکنجه‌گر هم بعضاً بحرینی و بعضا پاکستانی بودند و همیشه ما را به خیانت و مزدوری برای بیگانگان متهم می کردند و عقاید ما را مورد توهین و فحش قرار می دادند و ما را فرزندان متعه خطاب می کردند و به ما می گفتند که تو زنت را صیغه موقت دیگران کرده‌ای! مادر و خواهرت را هم به صیغه موقت دیگران درآورده‌ای؟ و همه این کارها برای شکستن اراده ما بود. آنها به امامان مذهب ما نیز ناسزا می گفتند! و می گفتند کجاست امام زمان شما؟ چرا نمی آید شما را نجات دهد؟

سعی می کردند ما را از اهل سنت متنفر کرده و وارد فتنه های مذهبی کنند و این‌گونه به ما نشان می دادند که این یک اختلاف مذهبی است. این کار را برای این انجام می دادند که در دلهای ما نسبت به برادران اهل سنت کینه ایجاد کنند و ما می دانیم که اهل سنت ربطی به اینها ندارند و از آنها و کارهای‌شان بیزارند و از نظر من ممکن نیست که اهل سنت توهین به حضرت فاطمه زهرا«س» دختر پیامبرمان را بپذیرند. این جلادان حتی اجازه نماز خواندن به ما نمی‌دانند! اکثر آنها مزدور بودند و بخاطر پول و منافع شخصی خود این کارها را می‌کردند ولی آنها را در قالب دین و اختلافات مذهبی قرار می دادند تا انقلاب را از یک انقلاب ملی به یک انقلاب فرقه‌ای تبدیل کنند. ما حتی یک سنی را مورد آزار یا توهین قرار ندادیم. شعار ما از ابتدای انقلاب «شیعه و سنی برادرند و این وطن را نمی فروشیم» بود. ما بحرین را نخواهیم فروخت، هر چقدر هم به ما پول و ثروت دهند بحرین را نخواهیم فروخت و از برادری با اهل سنت دست نخواهیم کشید. ما این حرفها را در اتاقهای بازجویی می زدیم و حتی در اتاقهای شکنجه و زیر شکنجه هم این حرفها را می زدیم و این حرفها را در برابر تیراندازی ها می‌گفتیم و آن را تا زمانی که زنده‌ایم خواهیم گفت و از مبانی خود دست نخواهیم کشید.

حکومت بحرین حتی در زندان به ما اجازه نمی داد نماز بخوانیم و ما را از قرآن و دعا محروم می کرد. حتی اگر می دیدند که یک زندانی روی کاغذی سجده می کند او را مورد ضرب و شتم و شکنجه شدید قرار می دادند. ما را می زدند و مجبورمان می کردند که برقصیم یا به یکدیگر فحش دهیم. ما را با ضرب و شتم وادار به کارهای غیر اخلاقی می کردند و ما را مجبور می کردند که عکس ملک حمد و نخست وزیر و ولیعهدش را ببوسیم و مجبورمان می کردند که سرود ملی آنها را بخوانیم. همچنین ما را می زدند و مجبورمان می کردند که شعارهای آنها را بدهیم و به آنها درود بفرستیم. به آن هم بسنده نکردند و ما را مجبور می کردند که در تایید پادشاه عربستان سعودی شعار دهیم و همه این کارها را برای شکستن عزم و اراده ما و شکنجه دادن و ذلیل کردن ما انجام می دادند. ما را از ساده ترین حقوق زندانیان محروم می کردند. حتی ما را از رفتن به سرویس بهداشتی و دستشویی منع می کردند و نمی گذاشتند بیشتر از یک دقیقه در سرویس بهداشتی بمانیم و وقتی که برای استحمام می رفتیم درها را باز نگاه می‌داشتند و اجازه نمی‌دادند که بطور روزانه به حمام برویم.

یک زندانی با ما بود که موقع هجوم به خانه اش همسرش را زده بودند و او را گرفته بودند و در اتاق خواب حبس کرده و مورد آزار و اذیت جنسی و هتک حرمت قرار داده بودند و او را به تجاوز تهدید کرده بودند و شوهرش را گرفته در اتاق دیگری حبس کرده بودند و به او هجوم آورده و او را مورد ضرب و شتم قرار داده بودند. یکی از برادرانی که با ما بود، همسر و پدر و مادر همسرش را گرفته بودند و آنها را از پشت بسته و مورد ضرب و شتم قرار داده بودند. سپس همسرش را در اتاق دیگری حبس کرده بودند و تعدادی از جلادان بی رحم و بی وجدان وارد اتاق شده و این زن را مورد آزار و اذیت قرار داده بودند. سپس او را بازداشت کرده بودند و همسرش را تهدید کرده بودند که اگر خودش را تسلیم نکند به او تجاوز می کنند. گزارش حقوق بشر بسیونی (محمود شریف بسیونی) حداقل شش مورد تجاوز به زنان را اثبات کرده است.

یکی از برادرانی که با ما بودند را به شدت و با بی رحمی تمام مورد شکنجه قرار داده بودند تا اعتراف کند و وقتی که دیدند اعتراف نمی‌کند او را به خانه‌اش برده و گفته بودند اگر اعتراف نکنی جلوی چشمانت به همسرت تجاوز می کنیم. همه این کارها را می کردند تا ما به کارهایی اعتراف کنیم که آن را انجام نداده بودیم.

اینها همه بخش کوچکی از جنایات رژیم بحرین است. یک روحانی با ما در زندان بود که وقتی او را بازداشت کردند لوله تفنگ را روی سرش قرار دادند و لباسهایش را درآوردند و او را مجبور کردند برهنه در خیابان و جلوی مردم راه برود، بدون اینکه لباسی بر تن داشته باشد. همیشه از این روشهای پلید کثیف و وحشیانه و غیراخلاقی و غیرانسانی استفاده می کردند تا از زندانیان اعتراف بگیرند.

یامحمد(ص)! دل این قوم برایت تنگ است

شاعر: حمید برقعی

باز از بام جهان بانگ اذان لبریز است
مثنوی بار دگر از هیجان لبریز است

بحر آرام دگر باره خروشان شده است
ساحل خفته پر از لولو مرجان شده است

دشمن از وادی قرآن و نماز آمده است
لشکر ابرهه از سوی حجاز آمده است

با شماییم شمایی که فقط شیطانی است
دین اسلام نه، اسلام ابوسفیانی است

با شماییم که خود را خبری می‌دانید
و زمین را همه ارث پدری می‌دانید

با شماییم که در آتش خود دود شدید
فخر کردید که هم کاسه نمرود شدید

گرد باد آتش صحراست بترسید از آن
آه این طایفه گیراست بترسید از آن

هان! بترسید که دریا به خروش آمده است
خون این طایفه این بار به جوش آمده است

صبر این طایفه وقتی که به سر می آید
دیگر از خرد و کلان معجزه بر می آید

سنگ این قوم که سجیل شود می‌فهمید
آسمان غرق ابابیل شود می‌فهمید

پاسخت می‌دهد این طایفه با خون اینک
ذولفقاری زنیام آمده بیرون اینک

هان! بخوانید که خاقانی از این خط گفته است
شعر ایوان مدائن به نصیحت گفته است

هان بترسید که این لشکر بسم الله است
هان بترسید که طوفان طبس در راه است

یا محمد(ص)! تو بگو با غم و ماتم چه کنیم
روز خوش بی تو ندیدیم به عالم چه کنیم

پاسخ آینه ها بی تو دمادم سنگ است
یا محمد(ص)! دل این قوم برایت تنگ است

بانگ هیهات حسینی است رسیده از راه
هر که دارد هوس کرب و بلا بسم الله

برنامه سلسله همایش‌های «رهبران در بند» در پنج شهر ایران

اتحادیه بین‌المللی امت واحده با همکاری تشکلهای مردمی و دانشجویی سراسر کشور، اقدام به برگزاری برنامه‌های متعددی در «هفته همبستگی مردم ایران با زندانیان بحرینی» از ۱۱ الی ۱۷ مهرماه ۹۱ نموده است. برنامه‌های اصلی این هفته عبارت از پنج همایش بزرگ در شهرهای تهران، قم، اهواز، شیراز و مشهد است. برگزاری شب شعر بحرین در آغاز این هفته در دانشگاه امام صادق«ع»، تولید مستند ویژه زندانیان بحرین و رونمایی از این مستند برای فعالان سایبری تهران، دیدار مهمانان بحرینی با مراجع عظام تقلید، پخش فیلم و سخنرانی و برگزاری نمایشگاه عکس و... در هیئات، مدارس، دانشگاهها و مساجد از دیگر برنامه‌هایی اند که بدلیل کثرت، مجال ذکر آنها نیست. علاقمندان جهت کسب اطلاعات بیشتر می‌توانند به سایت اتحادیه بین‌المللی امت واحده به آدرس «unified-ummah.com» مراجعه نمایند. همچنین جهت مشاهده فیلمهای مربوط به این همایش‌ها می‌توانید به سایت «vidube.com» مراجعه کنید. همایش‌های اصلی این هفته به این شرح می‌باشند:

پنج شنبه ۱۳ مهرماه
قم، میدان شهدا، تالار دفتر تبلیغات اسلامی
ساعت ۱۵
با سخنرانی:
عبدالرئوف شایب، سخنگوی ائتلاف ۱۴فوریه
پدر شهید علی الشیخ

شنبه ۱۵ مهرماه
اهواز، مسجد دانشگاه شهید چمران
ساعت ۱۱
با سخنرانی:
عباس العمران، مسؤول شاخه حقوق بشر حرکة احرار
محمد کاظم الشهابی، فعال انقلابی بحرینی

شنبه ۱۵ مهرماه
شیراز، حسینیه سیدالشهداء، کانون فرهنگی رهپویان وصال
ساعت ۱۹
با سخنرانی:
علی مشیمع، پسر استاد حسن مشیمع رئیس حرکهٔ حق
ابراهیم المدهون، مدیر شبکه اللؤلؤ و عضو جمعیت الوفاق

شنبه ۱۵ مهرماه
تهران، دانشگاه تهران، تالار شیخ انصاری
ساعت ۱۴
با سخنرانی:
دکتر علی اکبر ولایتی، دبیر مجمع جهانی بیداری اسلامی
سعید الشهابی، رئیس حرکهٔ احرار بحرین
پدر شهید محمود ابوتاکی
و نیز شعرخوانی دختر کودک بحرینی

یکشنبه ۱۶ مهرماه
مشهد، دانشگاه فردوسی
ساعت ۱۴
با سخنرانی:
دکتر عبدالحمید دشتی عضو پارلمان کویت
و مادر و خواهر محکوم به اعدام علی سنکیس

المجمع الدولی للأمة الواحدة
INTERNATIONAL UNION OF UNIFIED UMMAH
اتحادیه بین المللی امت واحده